

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

طبق برنامه‌ای که برای مباحث مربوط به شورا در نظام سیاسی اسلام داشتیم، قرار بود که مطالب را در هفت بخش بحث کنیم که از این هفت مطلب به چهار عنوان پرداخته‌ایم و با توجه به مقدماتی که دیروز عنوان شد، وارد مبحث پنجم از مسائل مربوط به جایگاه شورا در نظام سیاسی اسلام می‌شویم.

مطلب اولی که بحث کردیم تعریف و تبیین مفهوم شورا بود. مطلب دوم اقسام شورای سیاسی بود که آن‌ها را تبیین کردیم. مطلب سوم شورا در تاریخ اسلام و سیره حاکمان جامعه اسلامی بود. مطلب چهارم که آخرین مطلبی بود که به آن پرداختیم شورا در کتاب و سنت معصومین علیهم السلام بود. پنجمین مطلبی که امروز وارد بحث آن می‌شویم بخش اول شورای تعیین حاکم در زمان غیبت است؛ منتها تحت عنوان نقش مردم در تعیین حاکم در نظام سیاسی اسلام. این عنوان کلی بحث است که وارد مسائل آن می‌شویم.

برای اینکه درباره نقش مردم در تعیین حاکم در نظام سیاسی اسلام بحث کنیم، چند اصل وجود دارد که در پرتو این اصول آن نقش معلوم می‌شود. به بعضی از این اصول قبلاً پرداخته‌ایم.

فصل اول را در گذشته مطرح کردیم که مشروعیت حاکم در نظام سیاسی اسلام از نصب الهی و تعیین خدای متعال برمی‌خیزد و از خدای متعال مشروعیت می‌گیرد؛ چون حاکم به ذات در جهان آفرینش و در جامعه بشر، وجود اقدس خدای متعال است و به جز او هیچ حاکمی حاکمیت به ذات ندارد و حاکمانی که در نظام سیاسی اسلام معرفی می‌شوند (که انبیا و اوصیای انبیا هستند) نایبان امام معصوم هستند. لذا تعبیر خلیفه از حاکم شده است و مراد از آن خلیفه رسول‌الله نبوده است. وقتی در قرآن کریم گفته می‌شود «خلیفه» مراد جانشین خداست؛ «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»^۱ و یا «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۲ خلیفه به معنی جانشین خداست. حکامی که در جامعه بشر از سوی خدای متعال تبیین

۱. ص: ۲۶ يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَأَعِزُّكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ

۲. بقره: ۳۰ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

شده‌اند، همه در حاکمیت، جانشینان خدا هستند. حاکمیت و امر و نهی و فرمان مخصوص خداست. این اولین اصل در نظام سیاسی اسلام است و همه مباحث نظام سیاسی اسلام تحت الشعاع این اصل اساسی است.

مطلب دوم را در گذشته بحث کردیم که درست است مشروعیت از آن خداست و باید هر حاکم منصوب از سوی خدا باشد؛ اما قدرت این حاکم از مردم گرفته می‌شود. مردم در برابر حاکمیت حاکمی که خدا منصوب می‌کند - که در حقیقت همان حاکمیت خداست - مسئول هستند. مسئولیت مردم در برابر حاکم الهی در دو ذیل میثاق در قرآن کریم ذکر شده است؛ میثاق طاعت و میثاق نصرت است. میثاق طاعت کراماً در قرآن تأکید شده است از جمله در سوره مائده: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»^۱. در مباحث گذشته مفصل درباره این میثاق بحث کردیم.

میثاق دوم، میثاق یاری است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۲ مراد از «بِيع» همان میثاق است. «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۳ اشاره به این میثاق دارد.

در چارچوب این دو میثاق نقش مردم در پشتیبانی از حاکمیت حاکمان الهی نمایان می‌شود. اگر مردم به این دو میثاق عمل نکنند، مسئولیت دارند و در نتیجه اگر عمل نکنند حاکمیت خدا و حاکمیت حاکمان الهی عملی نمی‌شود و تحقق پیدا نمی‌کند. لذا بیان شد که نقش مردم در حاکمیت حاکمان الهی، نقش قابل نیست که بگوییم مقبولیت؛ بلکه نقش فاعل است به معنایی که توضیح داده‌ایم؛ یعنی مردم به وجود آورنده حکومت الهی روی زمین هستند. آن‌ها انجام‌دهنده این کار هستند. اگر مردم پای کار نیایند، اگر خود جبرئیل هم روی زمین بیاید، حکومت الهی پیاده نخواهد شد و این معنی «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۴ این فعل، فعل مردم است، اقامه قسط روی زمین فعل جامعه است که این از طریق دو میثاق نسبت به انبیاء الهی اولیای الهی انجام می‌گیرد به وسیله اطاعت و یاری آن‌ها.

۱. مائده: ۷

۲. توبه: ۱۱۱

۳. احزاب: ۲۳

۴. حدید: ۲۵ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

اصل سوم که باید به آن توجه شود این است که تعیین حاکم از سوی خدای متعال برای تمام ادوار جامعه بشر انجام گرفته است؛ از آغاز خلقت تا روز قیامت مسئله تعیین حاکم از سوی خدا و تعیین تکلیف فرمانروایی از سوی خدا انجام گرفته است و آخرین پیامبر خدا که رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بوده، جانشینان خود را تا روز قیامت معین کرده است. این از اصول اصلی نظریه سیاسی اسلام است. بنابراین حاکمان تا روز قیامت معین شده‌اند؛ اما حاکمی که باید امام و خلیفه دوازدهم رسول الله و یا وصی دوازدهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

نیاز به یک تحلیل تاریخی دارد که اگر این دو پیمان شکسته شود (یعنی میثاق اطاعت و نصرت از سوی مردم) خواهناخواه حاکم الهی در جامعه بشر به یکی از دو حالت خواهد گروید، یا اینکه اگر در جامعه بشر بتواند به حیات خود ادامه دهد، شروع به مقدمه‌چینی برای به دست گرفتن قدرت می‌کند. مقدمه‌چینی به این معنا که مردم را برای عمل کردن به این دو پیمان آماده می‌کند. این کار امام یا پیامبری است که مردم از عمل به این دو پیمان با او سرپیچی کرده‌اند. حالا که سرپیچی کرده‌اند آن‌ها را رها نمی‌کند؛ بلکه شروع به زمینه‌سازی برای بازگشت آن‌ها به پیمان می‌کند. این در صورتی است که برای آن امام و آن حاکم الهی امکان فعالیت وجود داشته باشد؛ یعنی لااقل حیات او در جامعه بشر تضمین شده باشد و بتواند زنده بماند.

اگر تهدید به قتل شد، سنت غیبت جاری است و همیشه همین‌طور بوده است؛ هر کجا که حاکم الهی به هیچ‌وجه فرصت برای حضور در جامعه بشر نیابد، حتی فرصت زمینه‌سازی برای بازگرداندن مردم به این دو پیمان اطاعت و نصرت [غیبت حاصل خواهد شد]. اگر این فرصت از رهبر الهی گرفته شد، اینجا وظیفه رهبر الهی طبق قانون و سنت الهی این است که اگر بتواند در جامعه بماند، باید شروع به آماده‌سازی مردم برای بازگشت به این دو پیمان کند. همان کاری که ائمه اطهار علیهم السلام در دوران بعد از شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام انجام دادند. کاری که ائمه اطهار انجام دادند، از امام سجاد گرفته تا امام عسکری علیهما السلام، همین بوده است؛ بازگرداندن مردم برای عمل به این دو پیمان. اگر این فرصت از امام گرفته شد و امام تهدید به قتل شد؛ یعنی کلاً فرصت حاکمیت الهی به این شکل از جامعه بشری گرفته شود، اینجا رهبر غایب خواهد شد و سنت غیبت حاکم می‌شود و البته حاکمیت نیابتی عملی خواهد شد. این سنت غیبت است.

این مطلب را ما در کتاب «سنن القيادة الإلهية فی التاريخ» مفصل گفته‌ایم. در جامعه بشر هم همین اتفاق افتاده است. گفتیم مردم نسبت به این امامان سه‌گانه (امیرالمؤمنین، امام مجتبی، سید الشهدا علیهم السلام) در

دوره اخیر امیرالمؤمنین علیه السلام که یک برگشت برای عمل به این دو پیمان صورت گرفت، با امام مجتبی علیه السلام بیعت کردن، با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند و با حضرت سیدال شهادت علیه السلام نیز بیعت کردند؛ بیعت بر طاعت و نصرت؛ اما بر این بیعت پایدار نماندند. لذا این فرصت از ائمه اطهار علیهم السلام گرفته شد که مردم در زمان این سه امامی که شخصاً از سوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای حکومت و فرمانروایی معرفی شده بودند، بر سر پیمان نماندند. لذا ائمه بعدی در جامعه بشری اسلامی آن روزگار ثبات پیمان نداشته‌اند. لذا نوبت به امام زمان علیه السلام که رسید [غیبت آغاز شد]. نه تنها امام زمان [بلکه برخی از انبیا هم به این شکل بوده‌اند]. گفتیم غیبت گاهی زمانی و گاهی مکانی است؛ حضرت عیسی علیه السلام هم همین‌طور بود؛ جریان ایشان هم یک نوع غیبت است. در مورد حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام هم وقتی گفتند: «قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ»^۱ وقتی دیگر در منطقه خودش امکان حضور نداشت، سنت غیبت مکانی اجرا شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در مکه نتوانست ادامه فعالیت بدهد، سنت غیبت مکانی را اجرا کرد. گاهی غیبت مکانی و گاهی غیبت زمانی است. در حق حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، غیبت زمانی اتفاق افتاده است.

[در پاسخ به این سؤال که چرا بقیه ائمه علیهم السلام غیبت را اجرا نکردند باید گفت:] آن‌ها می‌توانستند؛ چون تهدید به قتل نشده بودند و می‌توانستند فعالیت کنند. این همه معارف که زیر دست من و شماس است و این همه جامعه شیعی که امروز ما در جهان اسلام به‌طور گسترده می‌بینیم، این در نتیجه همان کاری بوده که ائمه اطهار بعد از سیدالشهدا علیه السلام انجام دادند. این هشت امام بعد از سیدالشهدا علیه السلام و قبل از ولی عصر علیه السلام این کار عظیم را شکل دادند که اگر بگوییم بزرگ‌ترین اتفاقی که در جامعه بشر رخ داده، همین بوده، مبالغه نیست. ائمه اطهار علیهم السلام توانستند در شرایط حاکمیت حکومت‌های زور و طغیان و استبداد و حاکمیت‌های سیاه و آن دوران سیاه عجیب که در تاریخ بشر نظیر ندارد و در سایه این استعدادهای سیاه توانستند کار خود را از لحاظ آماده‌سازی مردم فراهم کنند و بعد به تدریج یک جامعه‌ای پیش آمد که جامعه انقلاب ایران، در حقیقت بازگشت به پیمان اطاعت و نصرت نسبت به امام زمان و ائمه اطهار علیهم السلام است. این بازگشت است؛ اما این بازگشت باید بازگشت عامه جامعه اسلامی شود تا ظهور اصلی تحقق پیدا کند، این امت باید برگردد.

۱. عنکبوت: ۲۴ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

در قرآن کریم هم در دو آیه به این برگشت اشاره شده که فرموده است: جامعه بشر به خانه رسول صلی الله علیه و آله و سلم برمی گردد؛ یعنی برگشت اطاعت و نصرت. در یکجا اشاره شده است و در ضمن هم اشاره شده که این بازگشت، بازگشت ناتمام است که می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱. گفتیم این دو آیه اشاره به بازگشتی است که جامعه اسلامی به خانه پیغمبر و بازگشتی که به بیعت اطاعت و نصرت می کند.

اما این بازگشت، بازگشت ناتمام است؛ لذا می فرماید «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ». اما در جای دیگر که اشاره به یک رجعت دیگری به خانه رسول صلی الله علیه و آله و سلم است و این بازگشت، بازگشت پایدار است که می فرماید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا» منظور از «يُؤْمِنُونَ» همان کسانی است که فرمود: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱. در اینجا اشاره به آن «يُؤْمِنُونَ» شده که اگر مؤمنانی این چنین آمدند «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» [بر آن ها سلام باد]. - که من درجایی عرض کردم: این سلام، سلام به همه ملت ایران است. - سلام به این مؤمنین و مجموعه ای است که بازگشت به خانه پیغمبر دارند و بازگشت آن ها، بازگشت پایدار است. همان بازگشتی که در شعار ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند آمده است. نمی دانم این شعار را چه کسی سر زبان مردم انداخته؛ ولی شعار خیلی گویاست. مراد از این شعار این است که بازگشت ما، بازگشت ناپایدار نیست بلکه بازگشت پایدار است؛ «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»^۲.

گفتیم این رحمت مکتوبه، رحمت همراهی با امام است که می فرماید: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ»^۳ این «رَحِمَ رَبُّكَ» رفع اختلاف در جامعه می کند. این رحمت الهی که همان تبعیت از امام است که رفع اختلاف در جامعه بشر می کند و جامعه در سایه این رحمت، یکپارچه و یکدل می شود. همان طور که در روایت هم آمده است که: «التَّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغُرَقِ، وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْإِخْتِلَافِ، فَإِذَا خَالَفَتْهَا

۱. نساء: ۶۵

۲. انعام: ۵۴ «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۳. هود: آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ رَبُّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

قَبِيلَةً مِنَ الْعَرَبِ اخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ»^۱ در این روایت تأکید شده که معیار وحدت و آنچه تضمین کننده وحدت در جامعه اجتماعی است، رحمت الهی است و این رحمت خاصه در قرآن کریم بر دو چیز اطلاق شده است: کتاب و رهبری الهی. همان چیزی که در زمان خودمان از آن به کتاب و عترت تعبیر می کنیم؛ این تجلی رحمت در قرآن کریم است.

باید دانست که آیات قرآن مانند رفتارهای شخصی و جزئی و اینکه یک نفر بیاید پیش رسول خدا و بگوید سلام و خدا هم به او بگوید: سلام علیکم! خوش آمدی، نیست. قرآن است؛ کتاب زندگی بشر است. کتابی است که خدای متعال در آن سرنوشت بشر را تعیین کرده است. دو عبارت «جاء» است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ» و «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا» در همان آیه قبل که بازگشت ناتمام گفته شده، اشاره شده است که این بازگشت، چگونه می تواند بازگشت تمام شود. اول می گوید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» باید این بازگشت، بازگشتی باشد که استغفار خدا و رسول را به دنبال داشته باشد. استغفار رسول، یعنی رضا؛ یعنی توبه و بازگشت شما را بپذیرد. بازگشت موردپذیرش باشد و نه بازگشتی که امیرالمؤمنین علیه السلام آن همه گله و شکایت از اصحاب خود در خطبه های نهج البلاغه دارد که معلوم می شود این بازگشت، غیر مرضی بوده است.

بعد می فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» ارتباط این آیه با آیه قبل در این است که «ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» نتیجه «لَا يُؤْمِنُونَ» بوده است. این آیات در سوره نساء است و در آیات دیگری در سوره انعام می فرماید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ» در اینجا «يُؤْمِنُونَ» تفسیر شده است؛ «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» اگر ایمان تسلیم حاصل شد، بازگشت مبتنی بر آن، بازگشتی است که سلام الهی را به دنبال دارد.

این ها معارف به هم پیوسته است که فرصت بحث کردن آن را نداریم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا»^۲ این سلام مخصوص مؤمنینی است که رحمت رحیمی

۱. ستارگان، مایه ایمنی اهل آسمان اند که هرگاه [از میان] بروند، آنچه به ساکنان آسمان وعده داده شده، به سراغ آنان خواهد آمد. من هم تا وقتی که باشم، مایه ایمنی اصحابم هستم و هرگاه بروم، آنچه به آنان وعده آن داده شده، بر آنان فرود خواهد آمد. اهل بیت من نیز مایه ایمنی امت هستند که هرگاه دوران اهل بیتم به سر آید، آنچه به امت من وعده آن داده شده، فرا خواهد رسید.

سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۱، ص ۷

۲. احزاب: آیات ۴۱ الی ۴۴

الهی نصیب آن‌ها می‌شود. رحمت رحیمی با رحمت رحمانی متفاوت است؛ رحمت رحمانی، رحمت عام و گسترده است که شامل همه می‌شود و رحمت صدور است؛ رحمتی است که از سوی خدا بر همه موجودات پخش می‌شود. اما رحمت رحیمی، رحمت بازگشت و صعود است؛ رحمت سیر نزولی نیست، سیر صعودی رحمت است، سیر به‌سوی خداست، سیر بعد از فراخوانی و سیر مربوط به داعی است؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا»^۱ اینجا یک دعوت‌کننده وجود دارد؛ کسانی که به این دعوت و به این فراخوانی پاسخ می‌دهند، مشمول رحمت رحیمی هستند و رحمت رحیمی همراه با سلام است. «وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ». این‌ها بحث‌های اساسی و بنیادی قرآن است. در آیه سوره اعراف خداوند ابتدا می‌فرماید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» و بعد می‌فرماید: «فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ»^۲ رحمت مکتوبه، ناشی از تبعیت از امام است. رحمت ناشی از بازگشت به خانه رسول و بازگشت مرضی است، بازگشت پایدار.

یکی از حضار: اینکه می‌فرمایید خطاب این آیه به ایرانی‌هاست، آیا تفسیر به مصادیق متعدد است؟

استاد: البته من نگفتم خطاب به ایرانی‌هاست؛ گفتم انقلاب. گستره انقلاب فراتر از ایران است. امروز انقلاب، انقلاب جبهه مقاومت است. انقلابی است که تا آن سوی دریای مدیترانه رفته و کم‌کم به آمریکای جنوبی می‌رسد. این یک جریان واحد است و مصادیق متعدد نیست. این امت، یک واحد به‌هم‌پیوسته است. این را در مباحث علم‌الاجتماع اسلامی تبیین خواهیم کرد. امت یک روح و یک شخصیت واحد است؛ منتها یک شخصیت واحد جمعی که در نتیجه تبعیت از امام به وجود می‌آید. اطاعت از فرمان، ایجاد وحدت می‌کند. وقتی اراده من و شما تسلیم اراده امام شد، یک اراده واحد بر جمع حاکم می‌شود. این بازگشت قطعاً از ایران شروع شده است.

و صلی‌الله علی محمد و آله و سلم

۱. احزاب: آیات ۱۴۵ و ۱۴۶

۲. اعراف: ۱۵۶